

بررسی تطبیقی تصرف مالی زوجه در اموال خود بدون اذن شوهر در فقه و حقوق ایران و افغانستان

فاطمه رسولی زاده^۱ و ریحانه رهنما^۲

چکیده

تصرف زوجه در اموال خویش بدون اذن شوهر، از چالش برانگیزترین موضوعات حقوق مالی زنان در نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مشروعیت و ضمانت اجرای این حق در فقه امامیه و حنفی و قوانین موضوعه ایران و افغانستان انجام شده است. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل آیات، روایات، کتب فقهی و قوانین مدنی و جزایی دو کشور صورت پذیرفته است. بر اساس ادله شرعی، تصرف زوجه در اموال خود در مصادیقی همچون نفقه، مهریه، ارث، هبه و درآمد شخصی، بدون نیاز به اذن شوهر جایز و نافذ است. هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان اصل استقلال مالی زن را به رسمیت شناخته و تفاوت معناداری در اصل حق تصرف ندارند. با این حال، مهم‌ترین افتراق در ضمانت اجرایی این حق است؛ به گونه‌ای که در قانون مجازات افغانستان، هرکس مانع تصرف زوجه در اموال خود شود، به حبس قصیر (تا یک سال) و پرداخت غرامت محکوم می‌گردد، در حالی که قانون ایران برای چنین ممانعتی فاقد مجازات خاص کیفری است و تنها راهکارهای حقوقی (مانند الزام به رفع ممانعت) پیش بینی شده است. هرچند هر دو نظام بر استقلال مالی زن تأکید دارند، اما نبود ضمانت اجرای کیفری کارآمد در حقوق ایران، زمینه تضییع این حق را فراهم آورده است. از آنجا که کاربست مؤثر هر حق قانونی مستلزم وجود ضمانت اجرای متناسب است، بازنگری در بخش ضمانت اجرای کیفری مرتبط با ممانعت از تصرف اموال زوجه، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی و رویه قضایی موجود، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد تا همه ابعاد این حق از نظر تا عمل تضمین گردد.

کلیدواژه‌ها: تصرف، زوجه، اموال، حقوق مالی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و کیفری شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی rasslizadei-f@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد مدرسه علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه adcd.ir.raihana12345@gmail.com



مقدمه

تصرف زوجه در اموال خویش بدون اذن شوهر، از مباحث بنیادین حقوق مالی زنان در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی مبتنی بر آن است. پرسش اساسی آن است که آیا زن برای تصرف در اموال خود نیاز به اجازه شوهر دارد یا اینکه استقلال مالی وی به گونه‌ای است که هرگونه تصرفی را می‌توان انجام داد. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که هرچند در متون فقهی بر مالکیت و تصرف مستقل زن تصریح شده، اما در برخی نظام‌های حقوقی، ابهامات و موانعی در عمل، تحقق کامل این حق را با چالش مواجه ساخته است. از این رو، بررسی تطبیقی این حق در دو نظام حقوقی ایران و افغانستان ضروری می‌نماید. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات به اصل مالکیت زن پرداخته و کمتر به نحوه تصرف و محدودیت‌های آن با محوریت اذن شوهر توجه داشته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، درصدد تبیین مشروعیت و حدود تصرف زوجه در اموال خود بدون اذن شوهر در فقه و حقوق دو کشور است. از مهم‌ترین ادله فقهی که بر استقلال مالی و حق تصرف زوجه دلالت دارند، آیه شریفه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء/۳۲) و قاعده فقهی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و روایت نبوی «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ مُّسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» است که همگی بر حرمت تصرف در مال مسلمان بدون رضایت وی تأکید دارند و هیچ تخصیصی که شوهر را به ممانعت از تصرفات زوجه مجاز سازد، در منابع وجود ندارد. بر این اساس، زن در فقه اسلامی از استقلال کامل در مالکیت، اداره و بهره‌برداری از اموال برخوردار بوده و می‌تواند انواع عقود مشروع از قبیل بیع، اجاره، هبه، وقف، صدقه، رهن و امثال آنها را انجام دهد. در حقوق ایران، ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی صراحتاً تصرف زن در دارایی خود را مستقل از اذن شوهر دانسته است. در حقوق افغانستان نیز قانون منع خشونت علیه زن (مصوب ۱۳۸۸)، «منع تصرف زن در اموال خود» را به صراحت یکی از مصادیق خشونت علیه زنان شناخته است. مطابق ماده ۳۴ این قانون، هرکس زن را از تصرف در اموال شخصی خود منع نماید، به حبس قصیر محکوم خواهد شد. همچنین مطابق ماده ۱۱۰ قانون مدنی افغانستان، مهر ملکیت زوجه محسوب گردیده و زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید. تفاوت دو نظام عمدتاً در ضمانت اجراهای مرتبط با ممانعت از این حق است که در پژوهش حاضر به طور تطبیقی بررسی خواهد شد. پرسش اصلی پژوهش آن است که مشروعیت و حدود تصرف زوجه در اموال خود بدون اذن شوهر در فقه اسلامی و حقوق ایران و افغانستان چگونه تبیین شده و نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی در این زمینه چیست؟ هدف، بررسی تطبیقی مشروعیت

و قلمرو تصرف زوجه در فقه امامیه و حنفی و قوانین موضوعه دو کشور می‌باشد که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

مفهوم شناسی

۱. تصرف

تصرف از ریشه (صرف) در لغت به معنای دست به کاری زدن، دگرگون شدن و چیزی را تحت استیلا و اقتدار خویش داشتن آمده است. مراد از آن در فقه عبارت است از هر اقدام اراده مند منتسب به شخص در مالی - اعم از عین و غیر عین - که دارای اثر شرعی باشد؛ خواه این اثر به سود تصرف کننده باشد یا به زیان او («فرهنگ فقه»، ج ۲، ص ۴۹۸).

اقسام تصرف

تصرف از جهات گوناگون تقسیم پذیر است، از آن جمله: تقسیم تصرف به لحاظ فعل به: تصرف فعلی - مانند غصب و قبض عین از سوی فروشنده و خریدار - و تصرف قولی. تصرف قولی نیز یا عقدی است، مانند بیع، هبه و مضاربه، و یا غیر عقدی، مانند ابراء. تصرف به لحاظ تصرف کننده: تصرف مستقیم (تصرف مالک در مال خود بدون واسطه) و غیر مستقیم، همچون تصرف فضولی و وکیل؛ و به تصرف عدوانی (تصرف در مال دیگری بدون رضایت وی) و غیر عدوانی (مالکی یا امانی). تصرف به لحاظ آثار: تصرف ناقل، مانند بیع، هبه و اجاره، و تصرف مسقط خیار (همان، ص ۴۹۸).

در واقع به هرگونه مداخله مادی و یا حقوقی که باعث ایجاد تغییر و تحول در شیئی گردد، تصرف گویند (صفایی، ج ۱). به تعبیری دیگر، تصرف عبارت است از استیلا بر مال، به نحوی که هر نوع عملی بتوان در خصوص آن انجام داد و به هر نحوی از آن منتفع گردید و درباره آن اتخاذ تصمیم نمود («ماهنامه کانون سردفتران»، سال ۴۴، شماره ۲۲).

در قانون مدنی، مطابق با ماده ۳۵ قانون مدنی ایران، تصرف در حقوق به عنوان قرینه و اماره‌ای مبنی بر مالکیت می‌باشد. یعنی اگر دلیلی مبنی بر تعلق مالکیت مال به یک شخص وجود نداشته باشد، مال متعلق به کسی خواهد بود که در تصرف او قرار دارد.



۲. زوجة

زوجه در حقوق به معنای همسر یا همراه زن است. در اصطلاحات حقوقی، این مفهوم به دنباله ازدواج و روابط خانوادگی مطرح می‌شود (دهخدا، لغت‌نامه).

تعریف زن برای زن دو تعریف گفته شده است: یکی از نگاه عام که مردم در جامعه دارند، و دیگری مطابق با قانون.

الف) تعریف عام از زن: در جامعه، زن به انائی اطلاق می‌گردد که عقد ازدواج بسته باشند؛ و انائی که عقد ازدواج نبسته‌اند، زن اطلاق نشده، بلکه به آن دختر می‌گویند.

ب) تعریف زن مطابق با قانون: مطابق با فقره اول ماده سوم قانون منع خشونت علیه زنان افغانستان، زن عبارت از اناث بالغ و نا بالغ است (ماده ۳ قانون منع خشونت علیه زنان).

۳. اموال

اموال کلمه‌ای است عربی و جمع مال است. اموال در لغت به معنی مال‌ها، املاک و اسباب و امتعه و کالا و ثروت و هر چیزی که در تملک کسی باشد یا در تصرف و ید کسی باشد، گفته می‌شود (دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۷۷). در فارسی نیز به مال، «خواسته» می‌گویند. در اصطلاح، مال عبارت است از چیزی که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول بوده و ارزش مبادله را دارا باشد. بنابراین حقوق مالی مانند حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری نیز مال محسوب می‌شود (جعفری لنگرودی، ص ۵۹۵). در اصطلاح حقوقی، هر چیزی که انسان بتواند از آن استفاده کند و قابل تملک هم باشد، مال است (عدل، ص ۳۱).

از نظر حقوق می‌توان گفت که مال باید دارای دو شرط اساسی باشد: اول اینکه مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی؛ دوم اینکه قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد.

۱-۳. ویژگی‌های مال

مال باید قابل اختصاص دادن به شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

در صورت اختصاص به شخص، قابل نقل و انتقال باشد. پس هر چیزی که مستقلاً قابل نقل و انتقال نیست، مال نیست.

دارای نفع باشد. پس ده شاهی در زمان حاضر مال نیست.

نفع عقلایی داشته باشد.

ارزش ذاتی داشته باشد، مانند کار و کارگر، تمبر پست، طلب و منافع، نه آنکه حاکی از ارزش باشد، مانند اوراق قرضه و دستور پرداختها و سهام شرکتها که حاکی از اهداف مالی هستند. این موارد عناصر عمومی اموال بودند؛ البته بعضی از اموال عناصر و ویژگیهای اختصاصی دارند (منبع شماره ۱۵: جعفری لنگرودی، ص ۳۱۲۶-۳۱۲۷).

۲-۳. مفهوم مال در نزد فقههای امامیه و حنفی

آل کاشف الغطاء از فقیهان امامیه، در تعریف مال گفته است: «مال چیزی است که در عرف دارای قیمت باشد» (منبع شماره ۱: آل کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۱۸). برخی از فقههای امامیه برای مال دو شرط در نظر گرفته‌اند: اولاً مال باید دارای منفعت مقصوده‌ای برای عقلاء باشد؛ ثانیاً شریعت نیز آن منفعت را حلال اعلام نموده باشد و نظیر شراب و خوک که شرعاً مال نیستند، نباشد (انصاری، ج ۱۰، ص ۵۸).

مفهوم مال نزد فقههای حنفی با آنچه فقیهان امامیه و جمهور فقههای اهل سنت اظهار نموده‌اند متفاوت است. ابن عابدین در تبیین مفهوم مال چنین بیان نموده است: «آنچه طبیعت و سرشت آدمی به آن تمایل دارد و ذخیره آن برای وقت حاجت ممکن است» (ابن عابدین، ج ۳، ص ۹). این فقیه حنفی در جای دیگر صراحتاً بیان می‌کند که مال منحصر در اعیان است (همان، ج ۵، ص ۵۲) و بنابراین، از نظر فقههای حنفی، منافع و حقوق مال نبوده و اعیان، به تنهایی مال محسوب می‌شوند.

۴. حقوق مالی

حقوق مالی عبارت از آن نوع حقوق است که قابلیت تقویم یا تقدیر و سنجش به پول را داشته باشند (عدالت خواه، ۱۳۸۷). به عبارت دیگر، شامل حق تملک اموال غیر منقول، اشتغال، معاملات اموال منقول و غیر منقول می‌شود (توکلی، اسدیان و احمد، ۲۰۲۲). در منظر حقوقدانان، حق مالی امتیازی است که قوانین هر کشور به منظور تأمین نیازهای مادی



اشخاص به آنها می‌دهد. هدف از ایجاد حق مالی، تنظیم روابطی است که به لحاظ استفاده از اشیاء بین افراد وجود دارد. این دسته از حقوق قابل مبادله و تقویم به پول هستند؛ مانند حق مالکیت، حق انتفاع و حق مطالبه مبلغی پول یا انجام دادن کار معین (کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۱). اما حقوق غیر مالی، مجموعه امتیازاتی است که هدف آنها رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است. موضوع این حق، روابط غیر مالی افراد است و ارزش داد و ستد را ندارد و به طور مستقیم قابل ارزیابی به پول و مبادله نیست؛ مانند حق زوجیت، حق ولایت و حق حضانت.

فصل دوم: حق مالی زوجه در قانون و فقه

۱. حق ارث

حقی دیگر که برای زنان ثابت شده است، حق ارث است که در قرآن کریم بدان تصریح شده و آیات زیادی در این زمینه وجود دارد: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/۷). یعنی برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه ابوین و خویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده است. به سه نکته توجه شود:

۱. حکم ارث زنان مستقل از مردان می‌باشد.

۲. معین کردن سهم الارث زنان از سوی خداوند است و بیانگر دقت نظام حقوقی و اهتمام خاص دین اسلام است. اسلام برای زنان، علاوه بر حقوق مالی، حقوق اجتماعی و مدنی نیز قائل شده و شأن حیثیت انسانی او را بالا برده است و در مورد میراث زن (اعم از زوجه، مادر، دختر، خواهر) قوانین وضع کرده و برای او نصیب مفروض قرار داده است.

۳. تساوی در ارث زن و مرد رعایت شده است، نه اینکه معنای تشابه سهم الارث آنان باشد؛ برای تفاوت میزان ارث زن و مرد دلایل متعددی ذکر شده است که از بحث خارج است. از جمله حقوق مالی زنان که در اثر ازدواج به وجود می‌آید، مانند نفقه، مهریه، حق حضانت و ... می‌باشد.

۲. حق مالکیت و حق استقلال

در قرآن کریم می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء/۳۲). مرد و زن از آنچه اکتساب کنند بهره‌مند شوند؛ هر چه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید که خدا به همه چیز داناست. همچنین در اصل چهل ششم و چهل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: اصل چهل ششم: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.» و اصل چهل هفتم: «هر مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.» (اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی).

۳. حق اشتغال زنان

در قرآن کریم در جهت دسترسی به شغل و موقعیت‌های مختلف اقتصادی، جنسیت تعیین نشده است و به حکم آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴) به مسائل سرپرستی و ریاست در خانواده (قومیت مردان بر زنان) اشاره دارد. در این آیه همچنین به وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر مانند تأمین هزینه‌های زندگی از طرف مرد و حفظ اموال و ناموس مرد از طرف زن پرداخته شده است. همچنین در قرآن کریم امکان اشتغال زنان را با ارائه الگویی زیبا بیان کرده است. داستان موسی و دختران شعیب، چوپانی دختران به عنوان الگوی ذکر شده است: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ» (قصص/۲۳). چون به چاه آب شهر مدین رسید، جمعیتی از مردم را یافت که به گوسفندان خود آب می‌دادند و غیر از آنها دو زن را یافت که گوسفندان خود را باز می‌داشتند. بر اساس این آیه، اشتغال زنان در بیرون از خانه با رعایت اصول اخلاقی و دینی بلامانع است، مشروط به رعایت اصول مذکور. همچنین در اصل بیست هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» (اصل ۲۸ قانون اساسی).



۴. حق نفقه

واژه نفقه از اصل «ن ف ق» است که «النفق» به معنای حفره در داخل زمین است (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۰۱۰؛ اصفهانی، ص ۵۰۲). در فرهنگ لغات فارسی نیز به معنی هزینه، خرج، خرجی، روزی و مایحتاج آمده است (دهخدا، ج ۱۶۳۱، ص ۲۱۷). نفقه در اصطلاح به معنی هزینه مایحتاج عیالات است (کاتوزیان، ج ۳، ص ۷۱۳).

نفقه در بر دارنده دو معناست: ۱- آنچه که بخشش کنند؛ ۲- آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند و جمع آن نفقات است. به عبارت دیگر، مسئولیت تأمین کلیه مخارج زندگی زوجه اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و غیره به عهده زوج می‌باشد و زن در تأمین هزینه زندگی خود و فرزندانش، اگر چه توانایی مالی داشته باشد، مسئولیتی ندارد. در قرآن کریم در مورد نفقه می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۳) و به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد. در حقوق، بر طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، نفقه شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن می‌شود، مثل مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل، هزینه‌های درمان و حتی خادم، البته در صورتی که زن عادت به داشتن خادم داشته باشد یا به واسطه مریضی نیاز به آن داشته باشد. موارد ذکر شده در این ماده حصری نیست و شامل همه نیازهای زن به حد متعارف و متناسب با شأن او می‌باشد (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران).

۴-۱. نفقه از نظر فقهای اسلام

اکثر فقهای شیعه نفقه را به معنای چیزی که تأمین آن بر عهده شوهر یا مرد خانواده است، از قبیل تهیه غذا، پوشاک، وسایل زندگی، هزینه معالجه و درمان و مسکن، در حد متعارف و مناسب با شأن زوجه و دیگر افراد واجب النفقه می‌دانند (امام خمینی، ص ۲۰؛ وحید خراسانی، ص ۷۰؛ سیستانی، ص ۱۲۱؛ خامنه‌ای، ص ۶۰۶). برخی دیگر بر این باور هستند که: «نفقه، وظیفه‌ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر، به ویژه در امور جنسی تحت عنوان تمکین خاص، بر عهده زوج قرار گرفته است» (حلی، ص ۲۶۱؛ جبعی عاملی، ص ۱۰۳؛ نجفی، ص ۶۲۲). همچنین علمای عامه و حقوق دانان اسلامی نیز نفقه را همان لوازم ضروری زندگی و احتیاجات مادی که فرد برای همسر و بستگان خود انفاق می‌کند، می‌دانند (جزایری، ص ۱۱۱).

۴-۲. نفقه از نظر قانون مدنی

چنانکه گذشت، بسیاری از تعاریف فقهی نفقه، مبین مصادیقی از نفقه هستند و در قانون مدنی نیز تعریفی از نفقه ارائه نشده، بلکه تنها به ذکر مصادیقی اکتفا شده است. بر همین اساس در حقوق ایران و به موجب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۱: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.»

۴-۳. نظریه‌های فقهی و حقوق دانان در مورد نفقه

۴-۳-۱. نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک خود کند و مخارجی که مالک حیوانات برای آنها می‌کند، از این قبیل است. ملاک این نوع نفقه، مالکیت و مملوکیست است.

۴-۳-۲. نفقه‌ای است که انسان باید مصرف فرزندان خود - در حال که صغیر یا فقیرند - نماید. ملاک این نوع، مالکیت و مملوکیست نیست، بلکه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر والدین دارند و حقوقی است که والدین به حکم تولید، تعلیم و پرورش فرزند و به حکم زحماتی که در دوره کودکی فرزند خود متحمل شده‌اند، بر فرزند پیدا می‌کنند. شرط این نوع نفقه، مستحق بودن شخص واجب النفقه است.

۴-۳-۳. نفقه‌ای است که مرد در مورد زن هزینه می‌کند. ملاک این نوع از نفقه نه مالکیت و مملوکیست، نه حق طبیعی به مفهومی که در نوع دوم گفته شد و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن (اسعدی، ص ۲۱۳). اگر زن به فرض ثروتمند و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمتری داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تأمین کند. فرق دیگری که این نوع نفقه با نفقه نوع اول و دوم دارد، این است که در نوع اول و دوم اگر شخص از زیر بار وظیفه شانه خالی کند و نفقه ندهد، گناهکار است، اما تخلف از وظیفه به صورت یک دین قابل مطالبه و استیفا در نمی‌آید و ضمانت اجرای حقوقی مدنی یا کیفری ندارد؛ ولی در نوع سوم اگر از زیر بار وظیفه شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی و کیفری اقامه دعوا کند و در صورت اثبات دعوی، طلب خود را از مرد بگیرد (مطهری، ص ۲۱۳-۲۱۷). برخلاف نظر این حقوق‌دان محترم، عدم پرداخت نفقه افراد واجب النفقه (فرزند و یا والدین با وجود شرایط مقرر) دارای ضمانت اجرای حقوقی و نیز واجد وصف کیفری است (مواد ۳ و ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱).



۴-۴. اقسام نفقه

لذا در ذیل، صرفاً و مختصراً به انواع نفقه زوجه یا به عبارت دیگر ماهیت آنچه که شوهر به عنوان نفقه به زن می‌پردازد، اشاره می‌شود. نفقه‌ای که ملک زن می‌گردد و آن در چیزهایی است که لازمه استفاده از آنها تلف شدن است، مانند غذا، صابون و ...

نفقه‌ای که امتاع است؛ زیرا تملیک در این قسم از نفقه معتبر نیست و تصرفات مالکانه در آن، همچون فروختن، جایز نیست و زن تنها حق استفاده دارد و لازمه استفاده از آن تلف شدن نیست، مانند خانه و خدمتکار و نفقه‌ای که در ملک یا امتاع بودن آن اختلاف است و آن در چیزهایی است که پس از مدتی استفاده، به تدریج تلف می‌شوند، مانند لباس، فرش و رختخواب (نجفی، ج ۳۱، ص ۶۱۱-۶۱۳؛ شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۳۲-۱۳۳).

۴-۵. نفقه زوجه از منظر فقه و حقوق موضوعه

بعضی فقها بر این عقیده‌اند که زوجه هر روز مالک نفقه همان روز می‌شود، مشروط بر اینکه شرایط وجوب نفقه تا پایان روز ادامه داشته باشد. چنانچه مرد نفقه روزانه زن را هر روز صبح به وی بپردازد، اما در اثنای روز به علتی وجوب پرداخت نفقه از مرد ساقط شود، مانند این که زن ناشزه گردد، زوجه نسبت به مدتی که مستحق نفقه بوده است، مالک نفقه می‌شود؛ اما بقیه را باید مسترد کند. همین طور است اگر مثلاً مرد نفقه را اول هفته، برای مدت یک هفته، به همسرش بپردازد ولی در وسط هفته زن ناشزه شود، زوجه مالک نیمی از نفقه شده و نیمی دیگر را باید به شوهر بازگرداند (شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۳۲؛ شاه رودی، ج ۷، ص ۱۱۶). در صورتی که مرد نفقه را به زوجه تملیک کند، زن حق هرگونه استفاده مالکانه را داراست؛ یعنی حتی می‌تواند آن شیء را بفروشد، قرض بدهد و ببخشد و در صورت تلف شدن، حتی در اثر افراط و تفریط، مسئول نمی‌باشد. بدین ترتیب چنانچه زوجه از آنچه مرد به وی تملیک کرده، استفاده نابجا کند یا بر اثر افراط و تفریط آن را تباه سازد، در قبال شوهرش مسئولیت پاسخگویی و جبران خسارت را نخواهد داشت. اما اگر شوهر نفقه را به همسرش امتاع و اباحه کرده باشد، زوجه فقط حق استفاده از آنها را دارد و طبیعتاً از تصرف مالکانه در آن اشیا محروم بوده و در صورت استفاده نامشروع و افراط و تفریط در برابر شوهرش مسئول خواهد بود (فرشتیان، ص ۱۰-۳۶).

نظریه امام خمینی (ره): زن نفقه روزانه از اطعام و خورش - و غیر از این دو که مصرف شده و عین آن باقی نمی ماند - را از شوهر در هر روز به صورت متزلزل مالک می شود تا آن مقدار که تمام روز بر تمکین باقی باشد و الا به مقدار که تمکین نموده مالک می شود و به مقدار نشوز باز می گردد. اما در مورد پوشاک، شوهر می تواند هر چه مالک است یا اجازه عاریه داده به زن بدهد و زن استحقاق ندارد آنچه را که به او داده شده مالک گردد (امام خمینی، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸ و ۱۴۰). سید حسن امامی نیز در تفسیر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، رابطه حقوقی زن نسبت به نفقه را متفاوت دانسته و چنین بیان می دارد: «اشیایی که شوهر به عنوان نفقه به زن می دهد مختلف است؛ بعضی را تحت اختیار او می گذارد تا منتفع گردد، همچون مسکن، فرش و امثال آن؛ و بعضی را جهت مصرف، مانند خوراکی ها و آشامیدنی ها. لذا ملکیت یا امتاع در اشیاء متفاوت است و بنابراین، چیزهایی که انتفاع از آنها به تلف شدن عین آنهاست، مانند خوردنی ها، اسباب آرایش از قبیل عطر و صابون و امثال آنها، زوجه در این مورد مالک نفقه روز خود می باشد، اما منزل و اثاث البیت و امثال آن که به صورت امانت در اختیار زن است و فقط اجازه انتفاع در مدت زناشویی را دارد، به ملکیت او داخل نمی گردد. به نظر می رسد که ظاهر در البسه و امثال آن که به زوجه به عنوان نفقه داده می شود، تملیک آن به او می باشد، مگر آنکه از قرائن عرفی محل مسلم گردد که دادن لباس از طرف شوهر، تملیک به زن نبوده است» (امامی، ج ۴، ص ۱۶۷). ملاحظه می شود که برخلاف نظر حضرت امام که در البسه به مالکیت زوجه معتقد نیست، سید حسن امامی اصل را در این خصوص مالکیت زوجه می داند. لازم است که میان اموالی که استفاده از آنها موجب نابودی عین می شود و اموالی که استفاده از آنها موجب تلف عین نمی شود، تفاوت قائل شد، چرا که هر کدام احکام مستقلی خواهند داشت که بررسی می شود.

۱-۵-۴. اموالی که انتفاع از آنها با اتلاف عین از بین می رود:

برای مثال، مصرف خوردنی ها، نوشیدنی ها و لوازم بهداشتی از قبیل عطر و صابون موجب تلف شدن عین آنهاست. از این رو، هنگامی که شوهر این قبیل اشیا را به زن می دهد، در حقیقت آنها را تملیک کرده است و زن حق هرگونه تصرفی در آنها را دارد (خویی، ص ۶۹۱؛ کاتوزیان، ج ۳، ص ۱۳۶؛ صفایی و امامی، ص ۱۷۹). البته مسلم است که متصرفات باید معقول و مشروع باشد (حلی، ص ۱۷؛ منبع شماره ۲۷؛ محقق سبزواری، ص ۶۱۲؛ طباطبایی، ص ۱۰۳؛ خویی، ص ۶۳۱). اما صاحب جواهر قائل به بذل وجوب نفقه شده است، نه تملیک آن (نجفی، ج ۳۱، ص ۱۰۱) و چنانچه زوجه با صرفه جویی یا با کنار گذاشتن اموال فوق و استفاده



از اموال خویشتن، مقداری از اشیاء فوق را ذخیره کرده باشد، مالک آنهاست و زوج حق ندارد که آنها را مطالبه کند (فرشتیان، ص ۱۰). دلایل مالک شدن زن نسبت به این اموال: اولاً؛ انتفاع این اموال، جدای از ملکیت شان نیست، زیرا انتفاع از این گونه اموال موجب تلف شدن آنها می‌شود. به همین دلیل، هنگامی که مرد نفقه زوجه را می‌پردازد، ظاهراً قصد تملیک دارد و همین ظهور عرفی کافی است تا زن را مالک نفقه بدانیم. ثانیاً؛ تعبیر به «أَنْفَقُوا» در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/۳۴) که مرد را امر به انفاق نفقه به زوجه می‌نماید، ظهور در تملیک دارد و دلالت بر خروج این اموال از ملک مرد می‌نماید، چون واژه «نفقه» به معنای خروج مال از مالکیت شخص می‌باشد. پس اینجا نیز اموال فوق از مالکیت مرد خارج شده و به ملکیت زن در می‌آید، مگر در موارد خاصی که به واسطه دلیل استثناء شده باشد. فقهای امامیه در این مورد اتفاق نظر دارند و زن را مالک این قسم اشیاء می‌دانند. حقوق دانان ما نیز، بالاتفاق نظریه فوق را پذیرفته اند و در میان دانشمندان عامه نیز نظریه مخالفی مشاهده نشده است و این امر اجماعی است (کاتوزیان، ج ۳، ص ۱۳۶؛ صفای و امامی، ص ۱۷۹؛ شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۷۲).

۲-۵-۴. اموالی که انتفاع از آنها متوقف بر اتلاف عین آنها نیست:

استفاده از منزل (مسکن)، فرش، لباس و سایر اسباب و اثاثیه منزل (پرده، لحاف و ...) که زوج به وجه اتفاق به زوجه داده، از چیزهایی است که با بقاء عین آنها، مورد انتفاع و بهره برداری واقع می‌شوند. بنابراین، در این قسمت باید میان منزل و اساس منزل از یک طرف، و لباس و وسایل مختص به زن از طرف دیگر، فرق گذاشت، چرا که دارای احکام متفاوتی می‌باشند. این قسم اشیاء را در دو مبحث بررسی می‌نماییم.

۱-۲-۵-۴. خانه و اثاث منزل

خانه و اثاث منزل مورد تملیک زوجه قرار نخواهد گرفت و قدر مسلم این است که شوهر این اموال را به زن تملیک نمی‌کند، بلکه از آنها امتناع نموده و اجازه استفاده و بهره‌مندی از آنها را در طی زندگی زناشویی به همسر خود اعطا می‌کند و زوجه حق تصرفات مالکانه از قبیل فروش و بخشش را ندارد و اشیا به صورت امانت در دست او می‌باشد (شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۷۶). در نقد نظریه شهید ثانی به این نکته توجه می‌شود که علیرغم نظر ایشان، خانه و اثاث خانه در دست زن امانت نیست، بلکه عاریه می‌باشند، چرا که اگر براساس نظریه شهید ثانی امانت بدانیم، زن حق استفاده را ندارد، چون امین نمی‌تواند استفاده کند، در حالی که زوج اجازه

استفاده را به زوجه می‌دهد که این موضوع با عاریه سازگار است. زن نمی‌تواند تملیک این اموال را از شوهر بخواهد و زوج هر زمانی که بخواهد می‌تواند زن را از استفاده آنها منع کند، مشروط بر اینکه فوراً تبدیل به مثل کند و به وسیله دیگری احتیاجات همسر را برآورده سازد. عرف و عادت نیز تأیید می‌کند که منزل با خوراکی‌ها فرق می‌کند؛ زوج خوراک‌ها را می‌دهد تا از آن استفاده کند، در عین اینکه استفاده از آنها موجب انتفایش می‌باشد، اما خانه را به زوجه نمی‌دهد و نمی‌بخشد، بلکه حق استفاده دارد و از منافع بهره‌مند می‌شود. دلایل اینکه خانه و اثاث منزل که به عنوان نفقه در اختیار زن قرار می‌گیرد، به مالکیت در نمی‌آید؛ اولاً؛ مقصود از «خانه» که سرپناهی برای سکونت باشد، به وسیله امتاع آن برآورده شده و احتیاجی به تملیک نیست. ثانیاً؛ عرف و عادت نیز حکم می‌کند که مرد منزل مسکونی را به زن تملیک نمی‌کند، بلکه فقط حق سکونت و اجازه امتاع می‌دهد. ثالثاً؛ آیه در قرآن کریم می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ...» امر به اسکان زوجه می‌کند، نه امر به تملیک مسکن برای زوجه. البته چنانچه در موردی ثابت شود که مقصود مرد، تملیک بوده است یا در محلی عرف و عادت حکایت از تملیک اشیاء فوق نماید، زوجه مالک آنها خواهد بود. در این مورد نیز میان فقها و حقوقدانان اتفاق نظر وجود دارد (شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۷۲؛ حکیم، ج ۲، ص ۲۱۱؛ محقق داماد، ج ۲، ص ۲۹۶).

۲-۲-۵-۴. البسه

در مورد پوشش و مانند آن از قبیل فرش، ظروف و غیره، فقها به دو نظریه قائل شده‌اند: عده‌ای قائل به امتاع و عده‌ای قائل به تملیک نفقه شده‌اند و در هر یک از دو قول، برخی فقهای حنفی و امامیه دیده می‌شود (شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۹۱؛ مرغینانی، ج ۲، ص ۱۲؛ حلی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ نجفی، ج ۳۱، ص ۱۰۲؛ فاضل هندی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ حکیم، ج ۲، ص ۱۷۱؛ شهید ثانی، ج ۸، ص ۲۱۶).

۵. حق مهریه

مهریه یکی از حقوق مالی زن است که به موجب ازدواج و جاری شدن صیغه نکاح دائم یا موقت به زن تعلق می‌گیرد. مهر می‌تواند حال باشد یا موجل؛ و اگر مهر حال باشد، زوجه می‌تواند بلافاصله پس از عقد مطالبه کند و زوج موظف است مهریه را تسلیم نماید. اگر از تسلیم خودداری کند، زوجه می‌تواند از هر گونه نزدیکی و استمتاعات زوج تمکین ننماید و در این حالت، عدم تمکین زوجه، حق نفقه وی را از عهده زوج ساقط نخواهد کرد؛ در حالی که اگر با پرداخت مهریه تمکین خودداری کند، نفقه از او ساقط می‌شود (طوسی، ۱۳۷۸؛ حلی،



۱۴۰۵، ص ۴۴۰). ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.» طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زن به محض اینکه مالک مهر شود، می‌تواند هر نوع تصرفی در آن داشته باشد. مهری که مشخص می‌شود باید قابلیت تملک و تصرف داشته باشد و به جز زوجه به فرد دیگری تعلق نداشته باشد. در قرآن مجید، مهر به کلمه «نُحْلَةً» آمده است که به معنای بخشش و عطیه است و در تفسیر چنین می‌شود: «مهر که یک عطیه الهی است، خداوند به خاطری که زن از حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف جسمی او از این راه جبران شود، به طور کامل ادا کنید» (نساء/۲۰). و مهریه را برای زن حق ثابت دانسته است. مهریه زن در اسلام بر چهار پایه استوار است: ۱. مهر بر اساس شخصیت و استقلال زن است، نه جهت بهای به بستگان. ۲. اساس مهریه، عزت و احترام نسبت به زن است. ۳. مهریه نشان آن است که زن از لحاظ اقتصادی می‌تواند مستقلاً مالک و تصرف در اموال داشته باشد. ۴. مهریه به عنوان هدیه، مهر و محبت بین مرد و زن را بیشتر ابراز و تأکید می‌کند (پاک نژاد، ج ۱، ص ۱۹۴).

انواع تصرف زوجه در اموال خود

۱. هبه

«فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء/۴). اگر آنان چیزی از آن (مهر) را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. جمله «طِبْنَ عَنْ شَيْءٍ نَفْسًا» به معنای بخشیدن چیزی با رضایت خاطر است. آیه شریفه در آغاز، به مردان دستور داده است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارید. معنای این جمله آن است که مهر، ملک زنان است و مردان نباید آن را نزد خود نگه دارند و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. اکنون خطاب به شوهران می‌فرماید: اگر زنان با رضایت خاطر مقداری از مهر را به شما ببخشند، مجازید (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۷). مطابق ماده ۷۹۵ قانون مدنی ایران: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند.» عقود از جنبه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند که یکی از این جنبه‌ها، تقسیم عقود به عقود رضایی، عینی و تشریفاتی است و در عقود عینی، قبض مورد معامله نیز شرط است.

۲. صلح

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» (نساء/۱۲۸). و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم صلح کنند و صلح بهتر است. طبق قانون: «عقد صلح همیشه لازم است؛ اگرچه در مقام عقد جایز واقع شده باشد و بر هم نمی‌خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله» (منبع شماره ۴۳: ماده ۷۶۰ قانون مدنی ایران). ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره این آیه پرسیدم؛ امام فرمود: درباره مردی است که همسر خود را دوست ندارد و تصمیم گرفته است او را طلاق دهد. زن که به طلاق و جدایی راضی نیست، به وی می‌گوید: مرا به همسری نگاه دار، من نیز از حقوقی که بر گردن تو دارم می‌گذرم و از مال خود به تو می‌دهم و تو را نسبت به حقی که در روز و شب بر تو دارم، حلال می‌کنم (کلینی، ج ۱۶، ص ۱۴۵؛ منبع شماره ۳۸: شیخ طوسی، تهذیب، ج ۸، ص ۱۰۳؛ صدوق، ج ۳، ص ۵۲۰؛ کنزالدقائق، ج ۲، ص ۶۴۳).

۳. عفو

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ» (بقره/۲۳۷). و اگر زنان را پیش از آمیزش طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنان تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده اند به آنها بدهید، مگر آنکه آنها (حق خود را) ببخشند. در این آیه، خداوند متعال زن را صاحب اختیار مال خود قرار داده است و به او اجازه داده که از مهر صرف نظر کند (شیخ طوسی، تبیان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۳۴).

۴. فدیة

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره/۲۲۹). اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). بنابراین، آیات و مواد قانونی که به گونه‌ای تکالیف را برای زنان ثابت می‌کنند، خود دلیل هستند بر اینکه اسلام استقلال اقتصادی زن را پذیرفته است. اگر جنس زن مالک نبود یا حق تصرف در اموال خود را نداشت، اشتراک در این تکالیف بی معنا بود. بر اساس ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی ایران، فدیة یا مبلغی که در طلاق خلع، زن به شوهرش می‌بخشد، می‌تواند معادل مهریه زن باشد یا کمتر و یا بیشتر از مهریه باشد و از این بابت محدودیتی نخواهد



داشت. اما در طلاق مبارات که تنفر زوجین دوطرفه است، مقدار فدیہ نمی تواند بیشتر از مهریه باشد.

فصل سوم: حقوق مالی زنان در افغانستان

۱. حقوق مالی زنان

نظام حقوقی افغانستان به جهت مشکلات اجتماعی و کشمکش های سیاسی، دوران پرفراز و نشیبی را طی نموده است و مقنن افغانی نیز با تأسی از فقه حنفی، قواعدی را بر حقوق مالی زوجین مترتب نموده است. با اینکه در قانون مدنی این کشور، قانون گذار در مرحله اول، متون قانون را به عنوان مرجع رسیدگی محسوب نموده و در صورت عدم وجود قوانین لازم، رجوع به قواعد فقهی مذهب حنفی را جایز دانسته است. در نظام حقوق مالی، اسلام به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف، مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در آن، حمایت از حقوق زنان را به شکلی به انجام رسانده است که تمام ابعاد زندگی ایشان را در بعد طبیعی، انسانی و معنوی شامل می شود. بدین منظور، حقوق مالی زوجه در زمان برقراری علقه زوجیت و حتی پس از انحلال نکاح، گستره وسیعی از آیات و روایات را به خود اختصاص می دهد و نوعی مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می آورد تا ایشان در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، بتوانند در مسیر تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت یعنی عبودیت، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل حرکت کنند. حقوق مالی زوجه در خانواده، مانند اجرت المثل، نفقه و مهریه، باعث ایجاد روابط عادلانه اقتصادی میان زوجین می شود. لذا حقوق مالی زوجه بسیار زیاد است و می توان گفت که تمام حقوق مالی که مرد از آن برخوردار است، زن نیز می تواند مستفیذ شود؛ ولی تعدادی از حقوق مشترک بین مرد و زن و تعدادی از حقوق مالی مختص زن می باشد که می تواند تصرف کامل داشته باشد، از جمله حق مهریه، حق نفقه و ...

۱-۱. حق مهر زن

حق مهر یکی از مهم ترین حقوق زن است که بعد از ازدواج بر شوهر لازم است که پرداخت کند. به عبارت دیگر، مال یا قائم مقام مال است که زوج به دلیل ازدواج با زوجه مکلف به پرداخت آن می شود. این حق جنبه قهری دارد که شریعت و قوانین کشور صراحتاً به بیان آن پرداخته اند. مهر یکی از حقوق زن بر شوهر است که می تواند اشیاء یا پول نقد باشد. مهر از

ارکان عقد نیست و در صورت رضایت زوجه، ازدواج بدون آن نیز درست است و این حق از جمله آثار عقد ازدواج است. مهر حق مسلم زوجه است که زوجه می‌تواند به نحو مشروع از آن استفاده کند.

مبانی

آیه: کلمه «مهر» در قرآن نیامده، ولی واژگان نظیر «صداق»، «نَحْلَة»، «فَرِیضَه»، «اَجْر» به کار رفته است. به دید مشهور فقیهان، مهر از نظر کمی و بسیاری محدودیت ندارد، ولی مستحب است که مقدار آن از «مهرالسنه» افزون نباشد (کاتوزیان، ص ۱۳۷؛ صفایی و امامی، ص ۱۶۷). خداوند می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴). ترجمه: مهرهای زنان را به عنوان بخشش و با رضایت و رغبت خویش به آنها بپردازید. حدیث: در سنت رسول الله (ص)، مهر زنان جایگاه خاص خود را دارد و رسول الله با هیچ یک از زوجات گرامی شان بدون مهر نکاح نکرده است. پرداخت مهر توسط رسول الله برای همه زوجات گرامی شان به معنای به رسمیت شناختن این حق در سنت رسول الله می‌باشد. بنا براین، رعایت مواردی که در عمل توسط رسول الله رعایت شده، برای امت مسلمه الزامی است، چون مانند اقوالشان الزامی می‌باشند. یکی از این موارد، پرداخت مهریه توسط رسول الله برای زوجات گرامی شان می‌باشد.

قانون: قانون مدنی افغانستان که از شریعت اسلامی تدوین گردیده است، حق مهر زن را به رسمیت شناخته است. بر اساس ماده ۱۱۰ قانون مدنی افغانستان: «مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد. زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه داشته باشد.» (ماده ۱۱۰ قانون مدنی افغانستان) مهر حق مطلق زن است که فقط در آن، خود زن اجازه تملک و تملیک را دارد و به جز زن، هیچ کس دیگر، اعم از اصول و فروع، زوج و غیره از اقارب نزدیک، حق تصرف در آن بدون اجازه زن را ندارند. ولی متأسفانه اکثراً در جامعه ما دیده می‌شود که اولاً حق مهر زن از طرف زوج پرداخت نمی‌گردد و ثانیاً اگر زوج مهر را بپردازد، فامیل زن مهر زوجه را گرفته، بدون اینکه بخش کوچکی از آن برای خود زن پرداخت کنند. یکی از عمده‌ترین دلایل آن، عدم آگاهی زنان و مردان از مهریه زن به شکلی که در شریعت و قانون تأیید گردیده است، می‌باشد. برای رفع این مشکل، راه اندازی برنامه‌های آگاهی عامه به هدف آگاهی دادن مردم، خصوصاً زنان، از حقوق حقه شان که در شریعت و قوانین افغانستان تأیید گردیده است، می‌تواند مؤثر باشد.



کنوانسیون‌های بین‌المللی: حق مهر در اعلامیه حقوق بشر اسلامی به رسمیت شناخته شده است. در مواد متعدد این اعلامیه از حقوق و وظایف شرعی انسان‌ها یاد گردیده است. ماده پنجم این اعلامیه به حق ازدواج اختصاص دارد که این حق زن و حدود احکام شریعت اسلامی برای زن و مرد به رسمیت شناخته شده است. ماده ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به خانواده، ازدواج و حقوق ناشی از آن پرداخته است. مطابق با این ماده، حق ازدواج برای زن و مردی که به سن معین قانونی رسیده باشند به رسمیت شناخته شده است. بر اساس فقره چهارم این ماده، دولت‌های عضو مکلف اند تدابیر لازم را در جهت تأمین حقوق زوجین در هنگام ازدواج و فسخ آن روی دست گیرند. یکی از اساسی‌ترین حقوق زوجه بر زوج، حق مهر می‌باشد و مطابق با ماده فوق، دولت افغانستان مکلف به تأمین این حق است.

۱-۲. حق نفقه

هر خانواده برای ادامه زندگی، ضرورت به نفقه دارد. مسئولیت نفقه مطابق با احکام قوانین افغانستان و شریعت اسلامی بر دوش مرد می‌باشد. این امر مکرراً در شریعت اسلامی و قوانین مربوطه ذکر گردیده است.

تعریف نفقه

نفقه در لغت به معنی اخراج و ذهاب است، یعنی اخراج کردن و از بین بردن. در اصطلاح، عبارت است از یکی از حقوق مالی زوجه بر زوج. مطابق با حکم ماده ۱۱۸ قانون مدنی افغانستان: «نفقه شامل غذا، طعام، مسکن و تداوی متناسب با توان مالی زوجه است.» (ماده ۱۱۸ قانون مدنی افغانستان)

مبانی

آیه: حق نفقه زوجه بر زوج بر اساس آیات، احادیث و احکام قانون لازم می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنِصِيْقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى» (طلاق/۶). ترجمه: «آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانائی شماست، سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید و هرگاه باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما

فرزند را شیر دهند، پاداش آنها را بپردازد و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد.» آنچه در این آیه قابل توجه می‌باشد، تهیه نفقه برای زوجه مطابق با توان مالی زوج است که البته این حکم در ماده ۱۲۳ قانون مدنی افغانستان نیز تصریح گردیده است (ماده ۱۲۳ قانون مدنی افغانستان).

قانون: حق نفقه زوجه با عقد صحیح نکاح بر زوج لازم می‌شود. لازم نیست زوجه در خانه زوج باشد و اگر در خانه اقاربش باشد، باز نفقه واجب است، ولی اگر مرد بخواهد که زوجه را به خانه خودش ببرد و زوجه بدون حق امتناع ورزد، نفقه لازم نیست. اگر مرد بیش از یک زن داشت و بخواهد هر دو زن در یک خانه زندگی کنند یا اینکه زوج مطابق با توان مالی‌اش مسکن تهیه نکرده باشد، زن حق دارد نرود و حق نفقه دارد. اگر زوج عمداً نفقه ندهد یا عمداً کمتر از حد توان مالی‌اش بدهد، زوجه حق دارد برای گرفتن نفقه خود به محکمه احوال شخصیه مراجعه کند و حق خود را بگیرد. مطابق با ماده ۱۲۲ قانون مدنی افغانستان، اگر زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز خانه را ترک گوید، یا به امور زوجیت (هم بستری) اطاعت نداشته باشد، یا اینکه بدون کدام مانع قانونی (مواد ۱۱۵ و ۱۱۶ قانون مدنی) به مسکن زوج نرود، حق نفقه زوجه بر زوج الزامی نیست (ماده ۱۲۲ قانون مدنی افغانستان).

کنوانسیون‌های بین‌المللی: بند دوم ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، تهیه حق نفقه خانواده را مسئولیت مرد پنداشته است. بناً مسئولیت تهیه نفقه زن به حیث یک عضو خانواده، بر عهده مرد می‌باشد (منبع شماره ۴۹؛ ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر اسلامی).

ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با بیان اینکه:

«الف) زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی، ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده بنیاد گذارند. آنان به هنگام زناشویی و در اثنا و هنگام انحلال آن، دارای حقوق متساوی می‌باشند.

ب) عقد ازدواج جز با رضای آزادانه همسران آینده قانونی نیست. ج) خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و باید از پشتیبانی جامعه برخوردار باشد.» حق ازدواج و حقوق ناشی از آن را به رسمیت شناخته است (ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر).



۳-۱. حق ارث زن

حق ارث زن عبارت است از بخشی از مال موروثه اقارب متوفی زن که بعد از فوت متوفی باقی مانده و زن مطابق با احکام شریعت و یا قانون مستحق آن پنداشته می‌شود. در مال موروثه، امکان دارد اشخاص متعدد مستحق باشند که یکی از این اشخاص، زن می‌باشد. زن همانند مرد دارای حق ارث از اقارب متوفی خود می‌باشد، ولی مقدار حق ارث زن نسبت به حق ارث مرد کمتر می‌باشد که این خود دلیل و منطق دارد و از بحث ما خارج است.

مبانی

آیه: علاوه بر اینکه زن به حیث یک زوجه از مال زوج میراث می‌برد، به حیث یک اولاد نیز از اموال موروثه والدین میراث می‌برد. بناً دختران از اموال پدر و مادر میراث می‌برند که در این مورد خداوند می‌فرماید: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/۷). ترجمه: «برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه والدین و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه والدین و خویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده است.» البته در صورتی که والدین دارای دختر و پسر باشند، حق موروثه هر پسر دو برابر حق موروثه هر دختر می‌باشد، اما اگر والدین دارای پسر نباشند، تمام اموال موروثه بین دخترها به صورت مساویانه تقسیم می‌گردد. همچنین والدین از اموال اولاد ارث می‌برند و مادر همانند پدر از اموال موروثه پسر و یا دختر میراث می‌برد. در این مورد حق موروثه مادر مساوی با حق موروثه پدر می‌باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «لِّكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» (نساء/۱۱). ترجمه: «و فرض هر یک از پدر و مادر، یک ششم ترکه است.»

قانون: ارث بردن زوجه از مال زوج متوفی در جامعه افغانستان یک امر نادر است و یا حتی برخی اشخاص مخالف آن هستند، در حالی که مطابق با احکام شریعت اسلامی و قوانین افغانستان، زوجه مستحق بخشی از مال موروثه زوج متوفی خود می‌گردد. البته این حق در همه حالات یکسان نیست، بلکه تابع اوضاع است و چند حالت دارد: ۱. اگر زوج فوت نماید و از زوج اولاد باقی نماند، زوجه مستحق یک‌چهارم حصه مال موروثه زوج می‌باشد. ۲. اگر زوج وفات نماید و از زوج اولاد باقی بماند، زوجه مستحق یک هشتم حصه مال موروثه زوج می‌باشد.

چنانکه زوجه از مال زوج میراث می‌برد، زوج نیز از مال موروثه زوجه میراث می‌برد. میراث بردن زوج از مال زوجه متوفی نیز در تمام موارد یکسان نیست، بلکه مانند میراث بردن زوجه از مال زوج، تابع اوضاع می‌باشد: ۱. اگر زوجه وفات نماید و از زوجه اولاد باقی نماند، زوج مستحق یک‌دوم حصه مال موروثه زوجه می‌باشد. ۲. اگر زوجه وفات نماید و از زوجه اولاد باقی بماند، زوج مستحق یک‌چهارم حصه مال موروثه زوجه می‌باشد. در موارد بالا می‌بینیم که در هر دو حالت، حق میراث مرد دو برابر حق میراث زن است که این امر خود دلیل و منطق دارد. یکی از عمده ترین دلایل آن، این است که در نظام حقوقی اسلام، مسئولیت تهیه نفقه بر دوش مرد است و زن در این باب هیچ گونه مسئولیتی ندارد و باید که مرد در چنین مواردی از حصه بزرگتری نسبت به زن برخوردار باشد تا بتواند نفقه خانواده را بهتر تهیه نماید. دلیل دیگر این است که زوجه حق دارد ارث خود را به تنهایی استفاده کند و مرد نمی‌تواند آن را صرف خانواده کند.

مطابق با حکم ماده ۳۳ قانون منع خشونت علیه زن افغانستان، اگر شخصی زنی را که مستحق میراث بوده، از تصرف در مال موروثه منع نماید، مرتکب جرم شده و به جزای حبس قصیر که از یک ماه کمتر نباشد (و از دوازده ماه بیشتر نباشد) محکوم می‌گردد (منبع شماره ۴۶: ماده ۳۳ قانون منع خشونت علیه زن).

مطابق با ماده ۳۸ این قانون، اگر شخص زن را به هدف محرومیت از ارث، نفی قرابت نماید، یعنی قرابت او را با شخصی که از او میراث باقی مانده است نفی نماید، حسب احوال به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد محکوم می‌گردد (همان، ماده ۳۸).

کنوانسیون‌های بین‌المللی: در ماده ششم اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر تساوی حقوق و تکالیف زن و مرد تأکید شده است و در قبال تمام وظایف زن، حقوقی به رسمیت شناخته شده است. همچنین در این اعلامیه ذکر گردیده است که زن دارای حق استقلال مالی، نام و نسب خویش می‌باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر تساوی زن و مرد تأکید داشته است (ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) و مطابق با ماده ششم این اعلامیه، همه حق دارند که حقوقشان از حمایت قانون برخوردار گردد (همان، ماده ۶).



فصل چهارم: حقوق زنان شاغل در خانه

اکثر زنان افغانستان در خانه مشغول امور زندگی اند و تعداد بسیار محدودی از آنها خارج از خانه کار می کنند. زنان در خانه، برخلاف برداشت عموم، بیکار نیستند، بلکه انجام وظایف بسیار مهم و اساسی از قبیل تربیت اطفال، تنظیم کارهای خانه، میزبانی از مهمانان، تهیه غذا و سایر امور خانه را به عهده دارند. البته به ذکر باید کرد که تمام زنان شاغل در خانه فقط و فقط مصروف کارهای خانه نیستند، بلکه در کنار این کارها، دست به انجام سایر فعالیت های اقتصادی مانند کار در زمین های زراعتی، بافتن قالین، گلیم، خیاطی، دست دوزی و سایر کارها می زنند. این گونه فعالیت های زنان، منبع درآمد مالی اکثر خانواده ها می باشد و خانواده هایی که مردانشان به دلیلی معلولیت یا معیوبیت نمی توانند کار کنند، از طریق این فعالیت ها امرار معاش می نمایند. در حالی که مطابق با شریعت اسلامی، زنان می توانند دارای استقلال اقتصادی باشند و درآمدهای مالی خود را در امور خانواده مصرف نکنند، چون مطابق با شریعت اسلامی، تهیه نفقه برای خانواده مسئولیت مرد می باشد و زن در این مورد هیچ گونه مسئولیتی ندارد (پیمان، بخش ششم و هفتم). البته باید گفت که به طور مطلق، برخی فقها گفته اند که خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد، باید با موافقت شوهر انجام شود (طباطبائی حکیم، ج ۲، ص ۳۰۶) و برخی فقهای معاصر گفته اند که مطلق خروج موجب سقوط نفقه نمی شود، بلکه خروج به قصد سرپیچی، نشوز را محقق می سازد. در این فرض هم چون نشوز گاهی است نه همیشه، احتیاط آن است که نفقه او پرداخت شود (صدر، ص ۵۴۰). زوج می تواند زن را از شغلی که منافی شأن خانوادگی یا بهره مندی جنسی او باشد منع کند، حتی اگر داخل خانه باشد (محقق داماد، ج ۲، ص ۳۱۶).

مبانی

آیه: زن با عهده دار شدن امور خانواده و ریاست خانواده در صورت غیبت شوهر، همکار و یار مرد می باشد تا هر دو با هماهنگی کامل، یکی مسئولیت های خانه را به عهده گرفته و دیگری برای تهیه نفقه خانواده با فکر آرام در خارج از خانه فعالیت نماید. خداوند در این مورد می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۷۱). ترجمه: «مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند. هم دیگر را به کارهای پسندیده

وا می‌دارند و از انجام کارهای ناپسند بازمی‌دارند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند.»

در فعالیت‌های زنان در خانه، باید بین دو نوع وظایف زنان تفکیک قائل شویم: یکی وظایف شرعی زنان و دیگری وظایفی که مطابق با شریعت، زنان مکلف به انجام آنها نیستند.

الف) زنان در قبال وظایفی که شرعاً مکلف به انجام آنها هستند، مانند معاشرت جنسی با شوهر، حق مطالبه اجرت ندارند، به خاطر اینکه شرعاً مکلف به انجام این وظایف می‌باشند.

ب) زنان در قبال وظایفی که شرعاً مکلف به انجام آنها نیستند، مانند کار کردن در مزارع و ...، حق مطالبه اجرت دارند، چون شرعاً مکلف به انجام آنها نمی‌باشند.

قانون: آنچه که در عرف و رسم و رواج رایج است، علاوه بر اینکه زنان در برابر کارهای خانه که شرعاً مکلف به انجام آن نیستند، اجرت نمی‌گیرند، حتی اجرت کارهای خارج از خانه را نیز انجام می‌دهند و همه را مصرف نفقه خانواده می‌کنند، در صورتی که مرد شرعاً مسئولیت دارد و زن مسئولیتی ندارد. قوانین افغانستان، اکثراً قانون مدنی، تحت تأثیر عرف و رسم و رواج کشور، در قبال کارهای زنان که در خانه کار می‌کنند، سکوت اختیار نموده و صراحتاً حکمی در مورد اجرت در نظر گرفته نشده است. اما کار اجباری مطابق با احکام قانون منع است و مرتکب آن مطابق با احکام قانون مجازات می‌گردد.

چنانچه ماده ۳۶ قانون منع خشونت علیه زنان در مورد کار اجباری زنان می‌فرماید: «شخصی که زن را به کار اجباری وادار نماید، علاوه بر جبران خساره، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.» (ماده ۳۶ قانون منع خشونت علیه زنان) البته حکم این ماده عام است و زنان شاغل در خانه و خارج از خانه را در بر می‌گیرد. بر اساس این حکم قانون، اگر زن نخواهد که کارهایی را که شرعاً به انجام آنها مکلف نیست، انجام دهد و مرد اجباراً زن را مجبور به انجام آن نماید، مرد مرتکب جرم شده و به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد و جبران خساره که بر زن رسانده است، محکوم می‌گردد.

کنوانسیون‌های بین‌المللی: در کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، موادی که صراحتاً به حقوق زنان شاغل در خانه پرداخته باشند، وجود ندارد، ولی از متحوی سایر مواد که به نحوی به حقوق زن و حقوق زنان شاغل مرتبط است، می‌توان چنین استنباط کرد که زن حقوق و مسئولیت‌های زیادی در قبال خانواده



دارد. زن دارای حق نفقه بر مرد است و از طرف دیگر، اطفال حق تعلیم، تربیه و رسیدگی درست را بر والدین دارا می‌باشند و عموماً مسئولیت پرورش اطفال در خانواده‌ها بر دوش مادر می‌باشد.

دلایل حق زن در تصرف اموال خود

حق زن در تصرف اموال، عبارت است از آن نوع حق زن که زن مستقلاً بر اموال خود تصرف نموده و هیچ کس نمی‌تواند مانع استفاده جایز او از آن گردد.

آیه: در دین مبین اسلام، زنان مانند مردان دارای حق تصرف در اموال می‌باشند و می‌توانند از استقلال اقتصادی برخوردار بوده و دارای اموال مستقل و کاملاً جدا از اموال شوهر باشند. مانند مردان خرید و فروش نموده و تجارت پیشه نمایند که حضرت خدیجه (س) همسر پیامبر، یکی از زنان تجارت پیشه مشهور در تاریخ اسلام می‌باشد. امروز نیز زنان فعال در عرصه اقتصاد در جهان اسلام بیش از حد می‌باشند که مصداق آن اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، صنف‌ها و غیره تجمعات اقتصادی زنان است. خداوند می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» (نساء/۳۲). ترجمه: «مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای است.» مفاد آیه این گونه است که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند — خواه اختیاری باشد، مانند کسب درآمد، یا غیر اختیاری، مانند ارث و غیره — به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره برداری را به طور مستقل خواهند داشت. در این آیه و قاعده عام «النَّاسُ مُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، خداوند مجدداً بر حق تملیک و تملک تأکید داشته است. مفاد این قاعده چنین است که همه مردم، اعم از زن و مرد، نسبت به اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد اینکه زن یا زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است. به علاوه روایت «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ مُسْلِمَةٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» به این معناست که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز آیات و روایات متعدد در این مضمون وارد شده است که دلالت بر این دارد که هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد. بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است. زن می‌تواند ارث ببرد، از زوج مهریه اخذ نماید و پول خود را به گردش انداخته و مانند مردان سرمایه بیندوزد. دین مقدس اسلام، برای زنان با تمام انواع و اقسام، حق ملکیت را ثابت و معین کرده و با تمام انواع مشروعه، حق تصرف ایشان را اثبات کرده است. مثل

مردان، حق وصیت و میراث را به آنها اعطا نموده، اختیار بیع و شرا را به آنها داده، حق اجاره، هبه، عاریه، وقف، صدقه، کفالت، حواله، رهن و امثالهم را به ایشان سپرده است.

در قرآن کریم، تملک مالی، ثروت و حق وراثت برای زنان به این عبارت تصریح گردیده است: «برای مردها حصه‌ای است از آن اموالی که به وراثت گذاشتند پدران و مادران و دیگر خویشاوندان شان، همچنان برای زنان حصه‌ای است از آن اموالی که گذاشته‌اند پدران، مادران و دیگر خویشاوندان ایشان، کم باشد یا زیاد، یک حصه مقرر شده است.» دین مقدس اسلام، مهر را یک حق مسلم زنان قرار داده و به مردان توصیه نموده که این حق را به آنها عطا کنند و اولیای شوهر حق تصرف ندارند، چون تصرف آنها در ملک غیر گفته می‌شود. در کنار حقوق فوق، زن در تصرف، از خانه پدر اموالی تحت عنوان جهیزیه با خود می‌آورد و جهیزیه مالی است که زن علی‌الرسم در موقع ازدواج با خود به منزل می‌برد و علاوه بر استفاده خود، به شوهر نیز اباحه انتفاع آن را می‌نماید. این مال در ملکیت زن خواهد بود و شوهر مالک آن نمی‌شود.

قانون: حق تصرف زن در اموال را در تمام قوانین مرتبط با موضوع، تأیید کرده است که در مباحث متعدد از حقوق ارث، نفقه، مهر و ... زن یاد نمودیم. مطابق با ماده قانونی منع خشونت علیه زن افغانستان، منع تصرف در اموال جرم پنداشته شده است و مرتکب آن به حبس قصیری که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌شود (ماده ۳۴ قانون منع خشونت علیه زن).

کنوانسیون‌های بین‌المللی: مطابق با مواد ۲۴ و ۱۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، هر انسان حق دارد کسب مشروع بکند و هر انسانی حق مالک شدن از راه‌های شرعی را دارد و نمی‌توان از حقوق مالکیت کسی سلب، مصادره و ضبط کرد، مگر بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری، عادلانه و طبق شرع (منبع شماره ۴۹: مواد ۱۵ و ۲۴ اعلامیه حقوق بشر اسلامی). همچنان بر اساس ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس می‌تواند که به تنهایی یا با شرکت دیگران دارای حق مالکیت باشد و هیچ کسی نمی‌تواند مالکیت شخص دیگر را بر خلاف قانون از وی سلب کند (ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر).



نتیجه گیری

تصرف زوجه در اموال خود بدون اذن شوهر در فقه اسلامی ایران (امامیه) و فقه حنفی در افغانستان، همچنین قانون ایران و افغانستان، تفاوت چندانی به چشم نمی خورد و بسیار نزدیک به هم می باشند. در افغانستان نیز افتراق اموال زوجین را پذیرفته است، یعنی هر یک از زوجین دارای اموال ممتاز و جدا از هم و از استقلال کامل برخوردارند. لذا ریاست مرد بر زوجه شامل اموال زوجه نمی شود و نمی توان از آن سلطه مرد بر اموال زن را استنباط کرد. در حق های اختیاری، مانند حق هبه، حق عفو، حق صلح و حق فدیة و ... و در حق های قهری، مانند حق ارث، حق نفقه، حق مهریه و ... و در قانون مدنی ایران و افغانستان، در مورد تصرف زوجه موارد زیر قابل توجه است: در افغانستان، مطابق با ماده ۳۴ قانون منع خشونت علیه زن، «منع تصرف زن در اموال جرم پنداشته شده است و مرتکب آن به حبس قصیری که از سه ماه بیشتر نباشد محکوم می شود.» در کنوانسیون های بین المللی، مطابق با مواد ۲۴ و ۱۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، هر انسان حق دارد کسب مشروع بکند و هر انسانی حق مالک شدن از راه های شرعی را دارد و نمی توان از حقوق مالکیت کسی سلب، مصادره و ضبط کرد، مگر بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری، عادلانه و طبق شرع.

همچنین ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس می تواند که به تنهایی یا با شرکت دیگران دارای حق مالکیت باشد و هیچ کسی نمی تواند مالکیت شخص دیگر را بر خلاف قانون از وی سلب کند. در قانون مدنی ایران، مطابق با ماده ۱۱۱۸، زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند. در اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» بر اساس این دلایل، زن می تواند از هر گونه مالکیت و تصرفی برخوردار باشد، از جمله حق اشتغال زنان، حق تحصیل و ... در حق اشتغال در بیرون از خانه، رعایت اصول اخلاقی و دینی شرط شده است. همچنین در اصل ۲۸ قانون اساسی آمده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» و باید اشتغال هیچ منافاتی با حق شوهر یا حق دیگران و مصالح و حیثیت خانواده نداشته باشد و اگر داشته باشد، می تواند منع کند، مطابق با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح

خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.» تفاوت قانون ایران و افغانستان در این زمینه ناچیز است، با این تفاوت که در افغانستان، مطابق با ماده قانونی ذکر شده، کسی که زن را از تصرف اموال باز دارد مجازات خواهد شد و یا اینکه مالکیت شخص را بر خلاف قانون سلب کند، باید غرامت پرداخت کند، ولی در قانون ایران برای مرتکب مجازات تعیین نشده است.



منابع

- ابن عابدین، محمد امین. حاشیه رد المختار علی الدر المختار. جلد ۳ و ۵. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. جلد ۱۰. بیروت: دار صادر، بی تا.
- اسعدی، محمد. حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- اصفهانی، راغب. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۱، ۶، ۱۶، ۱۷).
- اعلامیه حقوق بشر اسلامی (مواد ۶، ۱۵، ۲۴).
- امام خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. جلد ۲. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- امامی، سید حسن. حقوق مدنی. جلد ۴. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۸.
- انصاری، مرتضی. مکاسب. جلد ۱۰. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۰ ق.
- آل کاشف الغطاء، جعفر. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. جلد ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ق.
- باقر صدر، سید محمد. الفتاوی الواضحة. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة، ۱۴۲۴ ق.
- پاک نژاد، سید رضا. ازدواج مکتب انسان سازی. جلد ۱. قم: انتشارات اخلاق، ۱۳۷۶.
- پیمان، رستم. مقاله (بخش ششم و هفتم)، ۱۷/۱۰/۱۳۹۰.
- تفسیر نورالثقلین. جلد ۱. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
- توکی، اسدیان و احمد. (۲۰۲۲). منبع نامشخص (ارجاع داده شده در متن).
- جبعی عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. جلد ۱. قم: دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- جزایری، عبدالرحمن. الفقه علی المذاهب الأربعة. جلد ۴. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.
- حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین. جلد ۲. بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۰ ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. جلد ۲. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- خامنه‌ای، سید علی. اجوبه استفتائات. تهران: دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵.
- خویی، سید ابوالقاسم. منهاج الصالحین. جلد ۲. قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.

- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. جلد ۳ و ۱۶۳۱. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- سیستانی، سید علی. منهاج الصالحین. جلد ۲. قم: دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۱۵ ق.
- شاهرودی، سید محمود. الفقه المیسر. جلد ۷. تهران: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین، ۱۴۱۷ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. جلد ۶ و ۸. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۶ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. جلد ۴. تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
- صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. جلد ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
- صفایی، سید حسین. حقوق مدنی (اشخاص و محجورین). جلد ۱. تهران: نشر میزان، چاپ ۱۱، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید علی. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. جلد ۱۰. قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ ق.
- عدالت خواه، عبدالقادر. حقوق خانواده. کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷.
- عدل، مصطفی. حقوق مدنی (اموال و مالکیت). تهران: بهمن برنا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. جلد ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- فرشتیان، زینت. نفقه زوجه در فقه و حقوق. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۱.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. جلد ۲. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۳.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۲۰، ۲۸، ۴۶ و ۴۷).
- قانون حمایت خانواده جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱ (مواد ۳ و ۱۶).
- قانون مدنی افغانستان (مواد ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳).
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (مواد ۳۵، ۷۶۰، ۷۹۵، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۱۰۷، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۴۶).
- قانون منع خشونت علیه زن افغانستان (مواد ۳، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸).
- کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی (خانواده). جلد ۱ و ۳. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. جلد ۱۶. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- کنزالدقائق. جلد ۲. مشهد: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰ ق.



- ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران. سال ۴۴، شماره ۲۲.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه (بخش مدنی). جلد ۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- مرغینانی، برهان الدین. الهدایه فی شرح بدایه المبتدی. جلد ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۲).
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. جلد ۳۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحین. جلد ۲. قم: مدرسه امام باقر (ع)، ۱۴۱۶ ق.